

# جشن استقلال

افغانستان



1938/5/27

H.S. 1317/5/8 Fri.

Kabul

کابل : یوم جمعه ( ۶ ) برج جوزا ۱۳۱۷ ش مطابق ( ۲۶ ) شهر ربیع الاول ۱۳۵۷ ق موافق ( ۲۷ ) می ۱۹۳۸ ع

## با احترام و استقبال بیستمین جشن مسرت بار استقلال افغانستان عزیز

روزنامه جشن استقلال اولتر وجیبه خود دانسته حلول ایام سعادت التیام بیستمین جشن استقلال و وطن را با کمال تعظیم و احترام بحضور مبارک اعلیحضرت همایونی شهریار جوان جوان بخت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه و والاحضرات افخم سردار محمد هاشم خان رئیس الوزرا و سردار شاه ولیخان غازی فاتح کابل و سردار شاه محمود خان سپه سالار غازی و کابینه محترم وزرا و کافه صاحب منصبان و مامورین عسکری و ملکی و عموم هموطنان عزیز تبریک و تهنیت میگوید و از آنجا که موجودیت و حیات این روزنامه کوچک مرهون و موأود این ایام مسرت انجام است محض ایفای وظیفه با اعتراف اینکه :

« زوصف ناتمام ما جمال یار مستغنی است »  
میخواهد شمه در اطراف محاسن و مزایای جهان قیمت استقلال عزیز با خوانندگان محترم خود صحبت نماید .  
« استقلال » در زندگانی هر موجود حیه ارزش و قیمتی دارد که میسر آرد آنرا سرمایه زندگانی و عامل استفاده از همه لذات حیات بشناسیم .  
کلیه اجسام نامیه و افراد ذی حیات برای حفظ هستی و تأمین موجودیت خود نیاز مند آزادی و استقلال بوده و با فقدان آزادی نمیتوانند با دامه هستی و قیام زندگانی پرداخته کار و عملی را بخیر و منفعت خود انجام دهد .

از شرائط اولیه که مقتضیات زندگانی بر هر فردی تکمیل می کنند وجود « استقلال » است هیچ فرد و ملتی را نمیتوان یافت که در جریان زندگانی طالب این گوهر مقصد نموده و در ماه و ایام آن حیات

انفرادی خود علاقه و دلچسپی داشته نمیخواهند بهیچ صورت آزادی خود را از دست داده اسیر دیگران شوند .  
نوع انسان که اگر موافق تحولات است از هر ناحیه شئون زندگی خود بیشتر محتاج آزادی و استقلال میباشد .  
زیرا بهمان پیمانه که سطح زندگانی افراد انسانی بلند بوده رتبه عالی و مقام بلندی را در صفحه کائنات احراز نموده و وظائف و تکالیف بسیار سنگین را هم متحمل گردیده که فقط با ایفا و انجام آن میتواند مثبت فضیلت و شرافت انسانی گردد .

اولا از نظر معنی و اساسات اخلاقی اگر ملتفت شویم بخوبی معلوم و مشهود است که کلیه مظاهر نیکوئی و اخلاق پسندیده انسان که از ان محسن اعمال و رفتار حمیده انسانیت تعبیر شده و مقبول در گاه خالق و منظور هر فرد مخلوق قرار میگردد وابسته با استقلال و آزادی نفس ناطقه انسانی از غلبه و استیلاي مشتبهات شهوانی و غضبی و دیگر مفاسد و زناکار اخلاقی بوده و انسان در سایه همین استقلال معنوی است که از فروغ عقل و دانش بر حسب مقتضیات شان و شرافت انسانی استفاده توانسته طرق نیک بختی و ابواب سعادت و نیکنامی را بخود بیدامی کند انسان اگر « استقلال » اخلاقی نداشته و از تمامات فاسده نفس خود جلو گیری نتواند در آنحال طبیعی است که از بجا آوردن وظائف مقدسه انسانیت بازمانده و بر علاوه آن از ارتکاب هر نوع مناهی و معاصی خودداری نمیتواند کرد همین قسم در تأمین شئون حیاتیه و تهیه و تکمیل مایحتاج زندگی فرد فرد انسان محتاج حیات و آزادی است تا بتواند بر حسب آرزو و آمال خود در طریق

بجبر است دست بیکار برده قرار بیکه فکر و نظر و صوابدید عقل و وجدانش تقاضا کند شغل و پیشه را بخود گرفته ضمن خدمت جامعه منفعت خودش را نیز بدست آورد ثابت است که این مقصود شخص وقتی عملی گردیده منمر نتیجه مطلوب شده میتواند که خلل و مانعی در طریق مجاهدت او وجود نداشته و شخص بتواند بلا مانع قوای فعاله خود را بکار اندازد و البته با عدم این مزیت و بر قعد که عزم و اراده انسانی معروض اسارت و محکوم خواهشهای دیگران باشد آنگاه بر حسب مطلوب خودش در انجام امور حیاتی و تأمین راحت و آسایش زندگی موفق گشته نتوانسته عملی را بخیر و منافع خود چنانکه خواسته باشد اجرا کرده نمیتواند و در نتیجه حیات بارنج و نا کامی بسر می برد . عینا در حیات اجتماعی اقوام و ملل عالم نیز همین اصل منطبق بوده هر قوم و ملتی که در جریان زندگانی فاقد آزادی و استقلال بوده تن باسارت و بندگی دیگران داده اند هیچگاه قدرت ایفا و انجام اموری را که بمنافع ملی شان ممد و مؤثر بوده در تأمین شئون حیاتیه آنها مقید ثابت گردد از خود نداشته حیات و موجودیت و همه دارائی و ملکیت آنها مال و از ان دیگران است این قبیل مردمان بیچاره و ناتوانی که استقلال خود را از دست داده و محکوم و مغلوب تمامات و خواهشهای اجانب اند در صفحه گیتی صاحب نام و نشان و هیچک امتیاز و افتخاری نبوده حق موقع گرفتن را در قطار ملل حر و آزاد جهان ندارند .

خلاصه بهمان پیمانه که آزادی و استقلال واجد محاسن و مزیای و اساس همه گونه ترقی و تعالی جامعه ثابت می شود اسارت و محکوم

اسلاف بزرگ و نامور ما همیشه در تأمین آزادی و استقلال وطن از هیچ نوع مجاهده و فداکاری دریغ و روگردانی ننکرده اند گاهی هم اگر بحکم اصل تصور و تخیل که بر تمام کائنات حکم فرمائی دارد ابرهای تاریک و سیاهی بین این خورشید درخشان و مملکت عزیز افغانستان حائل را بوجود آورده و چهره زیبای استقلال و وطن را برای چندی محجوب گردانیده است . با اندک مدت لطف و مرحمت خداوندی از ملت اسلام طوین افغانستان دستگیری نموده بزودی آن ابرهای سیاه تیره بختی را از میان برداشته و فرزندان صالح و خدام صادق این دیار را توفیق آن بخشوده که بدستگیری و اهتمام قوم و ملت پرده و حجابات وارده را از روی معشوق استقلال و وطن بنا کمال شهامت و مردانگی بردارند .

بیاد داریم در بیست سال پیش ازین روز فرخنده که استقلال سیاسی مملکت از دست رفته بود خداوند کریم لطف عمیمش را مبدول احوال ما فرموده و یکی از مردان نامور افغانستان را با برادران و خاندان جلیل القدر شان و ملت شجاع و بتیان افغانستان مسامور اعاده استقلال مملکت فرموده و با تسایلات غیبی و ربانی خود استقلال و سرمایه افتخار افغانستان عزیز را به نیروی همت و شجاعت آنها با عطا فرمود .

این ذات گرامی « محصل استقلال و منجی وطن » مرد نامدار و مصلح اعظم افغانستان اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه کبیر بودند که الی آخرین دقیقه حیات قیمتمدار شان با اخوان رشید و فامیل نجیب خود در راه

بدست آورد در تمام ارکان و شئون حیاتیه خود تحول جدیدی را احساس نموده وارد حیات تازه گردید که اینک خوشبختانه بطوریکه از نظر هیچ کس پوشیده نیست در ظرف این بیست سال گامهای بزرگی در طریق ترقی و تعالی برداشته و بسیاری از آلام و اسقام اجتماعی خود را مدام او نموده است .

با یک نظر سطحی در اوضاع بیست سال قبل افغانستان و مشاهده اصلاحات و پیشرفتهای که درین مدت و مخصوصا در طی دوره زمامداری و سلطنت با حشمت فائده بزرگوار ما اعلیحضرت شهید سعید و حکومت اعلیحضرت همایونی المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه در هر رشته امور مملکت داری پدیدار گردیده بطور یقین میتوان فهمید که این همه ترقی و پیشرفتهای اصلاحات مملکت در قبال این مدت کم خیلی زیاد بوده و از هر جهت در خور تقدیر و ستایش است .

ما اگر خواسته باشیم از تمام ترقی و پیشرفتهاییکه به همه شعب زندگانی ما دست داده طور مختصر هم تذکر و اشاره دهیم سخن بطول انجامیده و نیز صفحات این روزنامه کوچک تنها از عهده فهرست آن بدر شده نمیتواند .

بر علاوه « چیزیکه عیان است چه حاجت به بیان است »  
ما همه میدانیم که در ظرف این مدت کوتاه امور عسکری مملکت چه از حیث تعلیم و تربیه صحیح و چه از لحاظ تهیه و تکمیل لوازم و آلات و اسلحه و سایر تجهیزات عصری رنگ و رونق تازه بخود گرفته از هر جهت قابل مسرت و اطمینان است از پیشرفت و ترقی و تعمیم معارف مملکت بی خبر